



شرح حال شیخ احمد احسائی اع - قسمت پنجم: اقوال علماء

در مطلب قبل گفتیم که محمد تقی برغانی به علت برخی اغراض شخصی، دست به تکفیر شیخ احمد احسائی اعلی الله مقامه زد و متذکر شدیم که جز شوراندن عده ای از عوام و اراذل شهر و بعضی وعاظ، کسی از علمای طراز اول شیعه با وی همراه نبوده و بالعکس جمیعاً به تعظیم و تکریم شیخ اع مبادرت مینمودند.

در این قسمت به ذکر بعضی از اشارات علماء و مجتهدین بزرگ شیعه رحمة الله علیهم، پیرامون مرحوم شیخ احمد احسائی اعلی الله مقامه خواهیم پرداخت.

سید محمدباقر خوانساری

مرحوم سید محمد باقر خوانساری، ادیب، مورخ، فقیه، اصولی و محدث، معروف به صاحب روضات الجنات که کتابی در شرح احوال بزرگان و علماء است، پیرامون شیخ احمد احسائی اع مینویسد:

و من جملة حاملی اسرار امیرالمؤمنین علیه السلام ترجمان الحکماء المتألهین و لسان العرفاء

المتكلمين، غرة الدهر و فيلسوف العصر العالم بأسرار المباني و المعاني شيخنا احمد بن زين الدين بن الشيخ ابراهيم الاحساى. لم يعهد فى هذا الاواخر مثله فى المعرفة والفهم و المكرمة و الحزم وجودة السليقة و حسن الطريقة و صفاء الحقيقة و كثرة المعنوية ... الى آخر.

شيخ عباس قمى

شيخ عباس قمى معروف به محدث قمى از محدثان شيعى پرکار قرن چهاردهم هجرى است که از معروف ترين کتب او مفاتيح الجنان و منتهى الآمال است.

وى در کتاب فوائد الرضويه، که مانند روضات الجنات در شرح حال علماء شيعه است، پيرامون شيخ احمد احساى اع ميفرمايد:

الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائى البحرانى، الحكيم المتأله الفاضل العارف العالم العابد المحدث الماهر و الشاعر و صاحب شرح الزيارة و شرح حكمة العرشية لملا صدرا و شرح التبصرة للعلامة و الرسائل الكثيرة و الذى توفى فى اوائل سنة 1243 هـ فى سفر الحج و دفن خلف البقعة المباركة للأئمة البقيع صلوات الله عليهم اجمعين. و زرت قبره و كان مكتوباً على لوح مزاره الشريف:

لزين الدين احمد نور علم به تجلى القلوب المدلهمة

اراد الحاسدون ليطفئوه و يأبى الله الا ان يتمه

علامه بحر العلوم

سيد محمدمهدى بحرالعلوم معروف به علامه بحرالعلوم که از مراجع تقليد و از عرفای بنام شيعه در قرن دوازدهم و سيزدهم هجرى بود، در اجازه اى که به شيخ احساى اع داده است ميفرمايد:

و كان ممن اخذ بالحظ الوافر الاسنى و فاز بالنصيب المتكاثر الاهنى زبدة العلماء العاملين و نخبة العرفاء الكاملين الاخ الاسعد الامجد الشيخ احمد بن الشيخ زين الدين الاحسائى زيد فضله و مجده و علا فى طلب العلا جده... الى آخر

سيد محمد مهدى شهرستانى

سيد محمد مهدى شهرستانى، عالم نامدار و از بزرگان علمای اماميه در اواخر قرن دوازدهم و اوایل قرن سيزدهم هجرى، طى اجازه اى که به شيخ احمد احساى اع داده ميفرمايد:

الشيخ الجليل و العمدة النبيل و المذهب الاصيل العالم الفاضل و البازل الكامل المؤيد المسدد الشيخ احمد الاحسائى اطال الله بقاءه و اقام فى معارج العز و ادام ارتقاه ممن رتع فى رياض العلوم الدينية و كرع من حياض زلال سلسبيل الاخبار النبوية... الى آخر

شیخ جعفر کاشف الغطاء

شیخ جعفر بن خضر مالکی، معروف به شیخ اکبر و کاشف الغطاء، از بزرگ‌ترین علما و مراجع اوایل قرن سیزدهم هجری در جهان تشیع بود. وی در اجازه ای که ب هشیخ احمد احسائی اع داده میفرماید:

فان العالم العامل و الفاضل الكامل زبدة العلماء العاملين و قدوة الفضلاء الصالحين الشيخ احمد بن المرحوم المبرور الشيخ زين الدين قد عرض علي نبذة من اوراق تعرض فيها لشرح بعض كتاب تبصرة المتعلمين لحجة الله علي العالمين و رسالة صنفها في الرد علي الجبريين مقويا فيها لرأي العدليين فرأيت تصنيفا رشيقا قد تضمن تحقيقا و تدقيقا قد دل علي علو قدر مصنفه و جلالة شأن مؤلفه... الى آخر

آل عصفور بحرانی

شیخ حسین آل عصفور بحرانی (فقیه، محدث، متکلم، شاعر) از علمای بزرگ قرن دوازدهم و سیزدهم هجری در اجازه خود به شیخ احمد احسائی اع میفرماید:

العالم الامجدی ذو المقام الانجد الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائي نلل الله له شوامس المعاني و شيد له قصور تلك المباني لعراقته في العلوم الالهية على الحقيقة لا المجاز لسلوكه طريق اهل السلوك و واضح المجاز ولكن اجابته اوجبه الاخوة الالهية الحقيقة المشتملة على الاخلاص و الانجاز، و كان في ارتكابها حفظاً لهذا الدين... الى آخر

محدث نوری

حسین محدث نوری، محدث و چهره سرشناس علمای شیعه در قرن چهاردهم هجری و صاحب مستدرک الوسائل، در کتاب مواقع النجوم خود، پیرامون شیخ احمد احسائی اع مینویسد:

واتفق ان دائرة المجيزين و المجازين للشيخ الاوحد مولانا الشيخ احمد بن الشيخ زين الدين الاحسائي اعلى الله مقامه، صارت وثيقة كبيرة تشرق كاشراق الشمس بين دوائر المعاصرة.

شیخ انصاری

شیخ مرتضی انصاری شوشتری، از فقها و مراجع تقلید اهل تشیع بود، که پس از درگذشت صاحب جواهر مرجعیت اصولیون را بر عهده گرفت. در کتاب عقیده الشیعه نقل شده از شیخ احمد منجم نجفی و شیخ عبد الحسین شکر نجفی که گفته اند در نجف اشرف با شیخ مرتضی انصاری نماز ظهر را میخواندند، و پس از آن وی را مشایعت کرده و به خانه اش میروند. پس حرف شیخ احمد احسائی اع پیش می آید، شیخ انصاری از لای قرآنش برگی را در می آورد که اجازه شیخ احسائی اع به شیخ انصاری بود. پس از وی میپرسند کجا شیخ را درک کرده و نزد او حاضر شدی؟ شیخ انصاری میگوید زمانی که در اصفهان اقامت داشت و در بحث فوائد او حاضر میشدم.

و همچنین میرزا علی حائری احقاقی نقل میکند که از شیخ انصاری پرسیدند فرق شما با شیخ احسائی اع چیست؟ وی که در حال وضو گرفتن بود، پاسخ داد من میدانم که هنگام وضو آب را باید از مرفق ریخت، اما نمیدانم چرا. ولكن شیخ اوحد میداند آنچه را که من میدانم و همچنین چرایی آن را.

میرزا محمد ابراهیم کلباسی

میرزا محمد ابراهیم کلباسی از علمای امامیه و مراجع بزرگ شیعه و همچنین احیاگر حوزه علمیه اصفهان در قرن سیزدهم هجری به شمار می‌رود، وی هنگامی که شیخ احمد احسائی اع به اصفهان می‌روند، مسجد و مدرس خود را در اختیار ایشان قرار داده و خود به آن جناب اقتدا میکند، مرحوم کلباسی پس از درگذشت شیخ احسائی اع، سه روز عزای عمومی اعلام کرده و برای ایشان تعزیه داری میکند.

مرحوم کلباسی در کتاب اشارات خود می‌فرماید:

الفاضل الوحيد الجامع بين المعقول والمنقول الزاهد الورع موضح الحقيقة والطريقة بل محيها في الحقيقة الشيخ احمد ابن زين الدين الاحسائي، فقد اجازني ان اروي عنه جميع مقرراته و مسموعاته... الى آخر

حبیب‌الله شریف کاشانی

ملا حبیب‌الله شریف کاشانی از علما و مجتهدین شیعه در کتاب لباب الالقاب مینویسد:

الشيخ احمد بن زين الدين الاحسائي، كان عالماً فاضلاً زاهداً مرتاضاً عابداً صالحاً زاهداً طويلاً في تتبع الاخبار وفهمهما.

هانری کورین

هانری کورین، فیلسوف، ایران‌شناس، اسلام‌شناس، و شیعه‌شناس فرانسوی، پیرامون شیخ احمد احسائی اع در کتب مختلفی از جمله فلسفه اسلامی و مکتب شیخی از حکمت الهی شیعی، مفصل صحبت کرده که در بخش کتب متفرقه وبسایت در دسترس و قابل استفاده میباشد.

مرحوم هانری کورین در یک جمله می‌گوید: راجع بآثار شیخ احمد احسائی، باید گفت تمام آن شاهکار فناناپذیری است که مطالعه‌ی آن، بر هر کس بخواهد برموز باطن تشیع وارد شود، لازم است.

و اما فهرست اجازات موجود ایشان عبارت است از:

اجازات علما به آن بزرگوار (اع) :

– اجازه مرحوم شیخ احمد بحرانی دمستانی – غره محرم ۱۲۰۵

– اجازه مرحوم میرزا مهدی شهرستانی – سنه ۱۲۰۹

- اجازه مرحوم سید مهدی بحر العلوم طباطبائی - ۲۲ ذیحجه ۱۲۰۹
- اجازه مرحوم شیخ حسین آل عصفور بحرانی - ۲ جمادی الاولی ۱۲۱۴
- اجازه مرحوم شیخ جعفر بن شیخ خضر (کاشف الغطاء) - ذیقعه ۱۲۰۹
- اجازه مرحوم سید علی طباطبائی

اجازات آن بزرگوار (اع) به سایر علما :

- اجازه به مرحوم سید امجد سید کاظم بن سید قاسم رشتی (اع)
- اجازه به شیخ ملا حکیم یزدی - ۱۲ شوال ۱۲۱۰
- اجازه به ملا علی رشتی - ۲۶ ربیع المولود ۱۲۲۷
- اجازه به حاج محمدابراهیم بن حاج حسن - ۲۵ ذیقعه ۱۲۲۹
- اجازه به ملا علی سمنانی - ۲۲ جمادی الثانیه ۱۲۳۲
- اجازه به ملا احمد مراغی - ۲۱ شوال ۱۲۳۴
- اجازه به شیخ محمدحسین - ۱۳ ربیع المولود
- اجازه به شیخ علی حلی
- اجازه به شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر) (بین سالهای ۱۲۲۷ تا ۱۲۳۱)
- اجازه به ملا عبدالخالق یزدی (سال ۱۲۲۸)
- اجازه به مرحوم حاج محمدابراهیم کلباسی (شب ۲۵ ذیقعه ۱۲۲۹)
- اجازه به سید محمد بن سید رحیم حسینی
- اجازه به آخوند ملا عبدالله بن ملا محمدقلی تبریزی

و این موارد صرفا اجازاتی است که نسخه ای از آن نزد شیخیه موجود است، و قطعا ده ها اجازه دیگر نیز می باشد که در دست نیست.

در آخر قسمتی از کتاب مبارک هدایة الطالبین مرحوم حاج محمد کریم خان کرمانی اع را ذکر میکنم، که در آن به ذکر اسفار شیخ احساسی اع و برخورد علماء کبار با ایشان در جمیع بلاد میپردازند:

بعد از اینکه آن بزرگوار یعنی شیخ عالمقدار از مسقط الرأس شریف که لحسا است به جهت نشر علوم آل محمد علیهم السلام بیرون آمدند اول به دارالعباده یزد تشریف فرما شدند و این بلده طیبه را رشک روضه رضوان از انوار فضایل آل سید مرسلان صلوات الله علیهم فرمودند. در آن زمان سعادت بنیان علمای موجودین در آن بلد خلدآیین جناب فاضل کامل و مجتهد واصل مرجع کافه انام آن مرز و بوم و محیی علوم و رسوم و منفذ اوامر و حکوم و مجری تعزیرات و حدود جناب جلیل نبیل ملا اسمعیل عقدائی قدس الله روحه و عالم فاضل و کامل واصل جامع معقول و منقول عالم به فروع و اصول مالک زمام تحقیق و تدقیق مولای ولی حاج رجبعلی قدس الله رمسه و فاضل مدقق و کامل محقق صاحب نسب و حسب الادیب الاریب المولا میرزا علی رضا قدس الله نفسه و سید جلیل و سند نبیل جناب آقا سید حیدر نور الله مضجعه و عالم جلیل و سید نبیل صاحب صفات حمیده و اخلاق پسندیده میرزا سلیمان قدس الله نفسه و جناب عالم عامل کامل فاضل فخر المحققین و قدوه المدققین جامع المعقول و المنقول الحبر النحریر الادیب الاریب آخوند ملا محمدحسین و جناب

فاضل کامل علام فهام آخوند ملا علی رضا خراسانی و جناب مستطاب علام فهام عالم عامل تحریر آخوند ملا علی اکبر زارچی و جناب عالم فاضل و واصل کامل المولی المولی میرزا محمدعلی سلمه الله تعالی که امروز حیند و سایر طلاب علوم دینی که هریک قریب الاجتهاد بوده‌اند و جمعی از آنها حیند و حاضر و بعضی از آنها متوفی شده‌اند و به رحمت ایزدی واصل گشته‌اند، همگی تصدیق علم و فضل و جلالت شأن ایشان را نموده و نهایت اعزاز و تمکین و تعظیم و تمجید به عمل می‌آورده‌اند و به مجلس درس ایشان حاضر می‌شدند و از ایشان استفاده می‌فرمودند و احدی انکار فضل و جلال و علم و کمال ایشان را نمی‌نمود و در علم و عمل آن جناب احدی را قدرت خلاف نبود و ایشان را بر خود در هر باب مقدم می‌داشتند و در امثال نماز جمعه و اعیاد و سایر جماعات و جنایزی که همه حاضر بودند ایشان را پیشوا و مقتدای خود می‌ساختند. اگر مختلف در امری می‌شدند آن بزرگوار حکم بود و اگر امری بر آنها مشتبه می‌شد قول ایشان محکم.

پس از بلد خلدآیین روانه طهران زمین شدند و علمای آن بلد همه در نهایت اعزاز و اکرام و اجلال و اعظام آن رفیع‌القدر و المقام برآمدند و تمنای ماندن آن جناب را در آن مرز و بوم و نشر علوم و رسوم را نمودند. از جمله آنها جناب علام فهام رفیع‌المقام میرزا محمد شهیر به اخباری بود و نهایت تمجید و تکریم از ایشان نمود و خاقان مغفور فتحعلی شاه نهایت اصرار در نگاه داشتن ایشان فرمودند و راضی به ماندن آن ولایت نشده مراجعت به یزد را اختیار فرمودند و مدت پنج سال در این بلد ماندند و نشر مقامات و علوم آل محمد سلام الله علیهم را فرمودند و همه علما نهایت توقیر و تکریم و تمجید و تعظیم از ایشان می‌کردند و این معنی اگر بر جهال و جوانان مخفی است کسانی که آن روز بودند بسیار و جماعتی که مراتب معروضه را مشاهده کردند بشمارند حتی آنکه غالب آنها امروز زنده و متذکر این مطالب هستند.

بعد از آنجا به زیارت مشهد مقدس علی مشرفه السلام مشرف شدند و علمای آن مرز و بوم بر گرد آن قطب علوم و رسوم جمع آمدند و در آن وقت آن بلد شریف مجمع علما و فضلا بود. از آن جمله جناب علام فهام میرزا هدایه الله و برادر جلیل‌الشأن ایشان میرزا داود و اخ اکرم امجد ایشان میرزا عبدالجواد و خالوی جلیل‌القدر و الشأن ایشان اعلم العلماء آقا ابو محمد و سید جلیل و مولای نبیل عالم فاضل زاهد عابد جناب میرزا معصوم رضوی قدس الله نفوسهم جمیعا و مثل جناب علام فهام مقتدی‌الانام آخوند ملاحمزه طبسی و جناب مستطاب ذی الحسب الرفیع و النسب المنیع العالم العامل المتقی الحاج سید محمد الرضوی و غیر ایشان از علماء و اعیان همگی از آن بزرگوار نهایت احترام و اعظام نمودند و آن بزرگوار را در علم و عمل بر خود مقدم می‌داشتند و همچنین سایر مجاورین از علما و غیرهم که در آن بلده مجاور بودند از علماء و حکماء و فضلاء و فقهاء همگی تمکین و توقیر و تمجید از آن بزرگوار نمودند و هرکس در اینها شکی داشته باشد اهل مشهد که در هر بلدی منتشرند از او استفسار نماید، بلکه کسانی که همان سفر در خدمت آن بزرگوار مشرف شدند و به زیارت رفتند از اهل یزد بسیارند از ایشان بپرسند و بر تصدیق مراتب معروضه اطلاع یابند.

پس از آن به یزد مراجعت فرمودند و از آنجا چون خورده خورده بزرگان ایشان قدر آن بزرگوار را ندانسته در خدمتگذاری ایشان کوتاهی کردند روانه عراق عرب به زیارت عتبات عرش درجات گشتند و هرچند بعضی از اهل یزد اصرار در نگاه داشتن آن بزرگوار نمودند ایشان راضی نشده به جهت حکمی که از حضرت امیر علیه السلام در عالم رویا به آن بزرگوار شده بود و اگر اهل یزد به عبرت نظر کنند از وقتی که آن بزرگوار از یزد تشریف‌فرما شدند جمیع برکات ایشان روز به روز تمام شد و عزت ایشان روز به روز مبدل به ذلت شد و ظلم و تعدی بر ایشان فراوان شد و خاندان کهن ایشان

ویران گشت و علمای ایشان رو به انقراض گذاردند و نفاق در میان ایشان پدید آمد و امراض متواتره و بلایای متکثره بر ایشان نازل شد تا آنکه امروز امرشان به اینجا که مشهود است کشیده؛ و چنین نشدند مگر آنکه آن جناب از بعضی از اکابر ایشان دل‌گران تشریف بردند و ایشان اتفاق عام در استدعای ماندن از ایشان نکردند و قدر ایشان را ندانستند. پس از حضرت امیر علیه السلام در عالم رویا مأمور شدند به مهاجرت از آن بلد و به مقتضای آن الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم اوضاع اهل یزد بدین واسطه تغییر کلی کرد اگرچه مردم از روی غفلت متنبه نشوند و اگر کوتاهی اول ایشان و آنچه ذکر شد ایشان را کم است باز بکنند آنچه می‌توانند کم ترک الاول للآخر و تدارک کنند آنچه پیشینیان ایشان کردند و ثمرش را دارند می‌بینند. زیرا که این امر نیست مگر امر ایشان و این حکم نیست مگر حکم ایشان و سیعلم الذین ظلموا ای منقلب ینقلبون.

به هر حال پس از آن، آن بزرگوار روانه اصفهان شدند و جمیع علمای اصفهان آن جلیل‌الشأن را استقبال نموده با نهایت اعزاز و اجلال ایشان را وارد شهر نمودند و آن‌روز بلده اصفهان از بسیاری علمای اعیان مثل روضه رضوان بود و از هر فنی عالمی در آنجا بود که وحید و فرید عصر خود بود. از آن جمله جناب سید اجل و سند انبل مرجع انام حجه‌اسلام العالم العامل و الفاضل الکامل و الواصل الکافل مآب الاکابر و الاصاغر مولانا و سیدنا الحاج سید محمد باقر تغمده الله بانواره و جناب العالم الکامل و الواصل الفاضل علامه دهر و وحید عصر جناب عظیم فخیم الحاج محمد ابرهیم الکلباسی قدس الله روحه الشریفه و جناب عالم عامل و فاضل کامل الورع التقی الشیخ محمد تقی قدس الله نفسه و جناب عالم متقن و فاضل موتمن قدوه علمای اطیاب میرزا باقر نواب قدس الله روحه و حکیم عظیم و عالم فخیم صاحب علم راسخ و مالک فضل بازخ العلی الولی الملا علی النوری قدس الله روحه و جناب عالم کامل الولی الصفی الملا محمدعلی نوری طیب الله رمسه و فاضل جلیل و کامل نبیل جناب ملا اسمعیل الملقب بواحد العین و عالم اجل اکبر الملا علی اکبر و المولی الاولی صاحب الریاسه الکبری الاقا میر محمدحسین طیب الله نفوسهم جمیعا و غیر ایشان از علمای عظام و فضلائی فخام و طلاب علوم نوری العز و الاحترام که هریک قریبالاجتهاد بودند، در آن بلد بودند و همگی با آن جناب نهایت ادب را مسلوک داشته در مجالس و محافل آن بزرگوار را به مسائل و غیره مصدع می‌شدند و ایشان هریک را به اجوبه شافیه و بیانات کافیه جواب می‌فرمودند تا آنکه همگی از عان جلال و عظمت آن جناب را فرمودند و کتب آن بزرگوار که در هر علم تصنیف فرمودند از ایشان گرفته نسخه برداشتند و با وجودی که آن بزرگوار مخرب بنیان حکمت یونانیین از مشائین و اشراقیین و رواقیین بودند و مذاهب صوفیه را باطل می‌فرمودند احدی از حکما و عرفای آن بلاد جسارت بر رد آن بزرگوار ننموده آنچه از ایشان در آن صفحه بروز کرد و در کتب ایشان دیدند همه متلقی به قبول کل گردید و همه روی ضراعت به عتبه تصدیق گذاردند و چهل روز آن بزرگوار در آن بلده ماندند و چنان احترامی از ایشان منظور داشتند که از احدی از علما آن‌گونه احترام کسی منظور نداشته حتی آنکه از جناب ملا علی نوری پرسیدند که جناب شیخ با مرحوم آقا محمد بیدآبادی چه نسبت دارند؟ جناب آخوند فرمودند که این تمیز را کسی می‌تواند بدهد که به مقام ایشان رسیده باشد من را حد تمیز ایشان نیست. و خواستند که آن بزرگوار را در آنجا نگاه دارند و چون بر امر خواب آن بزرگوار مطلع شدند از اصرار خود باز ایستادند. وانگهی مرحوم شاهزاده محمد علی میرزا کسانی چند به استقبال ایشان فرستاده بود تا اصفهان و ایشان اصرار بر رفتن سرکار شیخ داشتند.

پس از آن، آن بزرگوار به سمت کرمانشاه تشریف‌فرما شدند و شاهزاده مرحوم با جمیع عسکر خود و رعیت کرمانشاه ایشان را استقبال فرموده و ایشان وارد شهر گردیدند و شاهزاده تمنای ماندن کردند

و چون مأمور به زیارت بودند وعده برگشتن دادند و به عتبات مشرف شدند. پس از آنکه برگشتند باز استقبال عجیبی غریبی کردند و آن بزرگوار در کرمانشاه مقام گزیدند و سالها در آنجا مانده و علمای آن بلد همه آن بزرگوار را در آن مدت نهایت اجلال و احترام می کردند و احدی کلامی درباره ایشان که موجب نقص نعوذ بالله باشد نگفت و آن بزرگوار کتب و علم خود را در آنجا منتشر می فرمودند و همه می دانند که آن بلده معبر جمیع فضلا و علما و طلاب ایران بود که همه از آنجا به کربلا می رفتند و همه به خدمت آن جناب مشرف می شدند و رسائل و کتب آن بزرگوار به اطراف بلاد شیعه می رفت و در آن زمان در آن ولایت از علمای عالی مقدار چهار برادر بزرگوار که چون اربعه متناسبه بودند که هریک از علم و فضل خود عالمی را منور می فرمودند که ایشان جناب عالم جلیل انور ازهر آقا محمد جعفر و عالم کامل ممجد موید آقا احمد و عالم جلیل و فاضل نبیل آقا اسماعیل قدس الله نفوسهم و عالم کامل و فاضل عامل و واصل فاضل آقا محمود سلمه الله که همگی اولاد عالم مولای اولای صفی ولی آقا محمد علی خلف الصدق استاد الكل و مرجع العلماء فی الجل و القل صاحب المزایا و المفایر الاقا محمد باقر البهبهانی قدس الله نفوسهم الزکیه بودند و همچنین سایر علما و طلاب که ساکن آن بلد بودند همگی نهایت اجلال و اعظام از ایشان می نمودند.

و در آن مدت که ساکن کرمانشاهان بوده چندین مرتبه به عراق عرب رفتند به زیارت عتبات عرش درجات و با علمای آن صفحات ملاقات فرمودند و در آن عصر از علمای جلیل الشأن در آن صفحه جمعی کثیر بودند. از آن جمله سید سند جلیل و مولای اولای نبیل و عارف به معارف تنزیل مجتهد مطلق الموید بلطف الله الخفی آقا سید علی طباطبائی و سید اوحید موید ممجد سید علی محمد و شیخ مولای اولای موتمن و عالم متقن الشیخ حسن بن الشیخ محمد علی شهیر بسطان و شیخ افخر و عالم اطهر الشیخ خلف بن عسکر و این جماعت مجاور کربلای معلی بودند و همگی نهایت اجلال و اکرام ایشان را می فرمودند و مقر به فضل و جلالت و کرامت آن بزرگوار بودند. حتی آنکه شخصی روزی به تهمت خدمت جناب آقا سید علی قدس الله نفسه عرض کرد که شیخ می گوید من خدمت امام عصر می رسم آن بزرگوار در پیش قبر حبیب بن مظاهر ایستاده بودند. فرمودند ای مرد نهایت دلیلی که ما داریم که امام عصر را نمی توان دید حدیثی است در کتابی که ما صاحب آن کتاب را ندیده ایم و راویان آن حدیث را ندیده ایم و از ایشان نشنیده ایم سیاهی بر روی سفیدی در آن کتاب هست. ما به آن حدیث بگیریم و اعتقاد کنیم و این شیخ جلیل و مولای نبیل که او را به چشم می بینیم و جلالت او را مشاهده می کنیم اگر این بگوید که من امام را می بینم قول ایشان را ترک کنیم و به آن سیاهی که بر روی سفیدی کشیده است ایمان بیاوریم؟ و آن شخص را راندند و دیگر بار سخن ندادند. و باز کسی دیگر کتابی از جناب شیخ خدمت مرحوم آقا سید علی برد و عرض کرد که شما در این نظری گمارید. فرمودند که ما فقیهیم و صاحب علم ظاهر، و فهم کلام ایشان فوق علوم ظاهره است و از ما نمی آید. آن شخص اصرار کرد که سرکار شما امشب در این نظری فرمایید. گرفتند و چون صبح سوم شد دستهای خود را به آسمان بلند فرمودند و خدا را شاهد گرفتند و فرمودند به حق خدا که نفهمیدم به حق رسول الله نفهمیدم به حق علی بن ابیطالب نفهمیدم به حق امام حسن نفهمیدم و همچنین امامی پس از امامی اسم بردند تا آخر. بعد فرمودند حال دست از من بدارید و همچنین مدحهای عجیب و غریب و اکرامها و اعظامها می فرمودند که مافوق نداشت. و در نجف اشرف در آن زمان جناب الشیخ الاجل الاکرم الاعظم الاحشم صاحب النور الانور الشیخ جعفر قدس الله نفسه و اولاد اجله آن بزرگوار که در آن اعصار بودند به طوری با ایشان سلوک می نمودند که مافوق آن متصور نبود و مرحوم شیخ جعفر در یزد بودند و سلوک ایشان را با شیخ جلیل همه کس مشاهده

می‌نمودند به طوری که بر احدی مخفی نیست و به طوری تبجیل و تعظیم و تکریم شیخ می‌فرمود که هیچ‌کس آن‌طور سلوک ننموده حتی آنکه اگر در یکی از خانه‌ها ایشان را به میهمانی می‌طلبیدند که شیخ جلیل حضور نداشت مرحوم شیخ با آن عزت و احترام به دست مبارک خود از اطعمه آن خانه بر می‌داشتند و به در خانه شیخ جلیل می‌بردند به هدیه و همچنین فرزند جلیل الشان مرحوم شیخ جناب مولای اولی جناب شیخ موسی قدس الله نفسه که می‌فرمودند که اگر بعد از جناب پیغمبر صلی الله علیه و آله جایز بود آمدن پیغمبری و جناب شیخ اوحید شیخ احمد ادعای نبوت می‌فرمودند اول‌کسی که اقرار می‌کرد من بودم و دیگر از علمای نجف جناب علم جلیل المبری من کل شین الشیخ حسین نجف و شیخ جلیل و عالم نبیل حسن الاحوال الشیخ خضر سلال و سید اطهر و نور ازهر و بدر انور جامع فضل جلیل و علم نبیل جناب سید باقر قزوینی تغمد الله نفوسهم بالرحمه همگی ایشان را اعزازی می‌فرمودند که مافوق آن متصور نبود.

و اما در کاظمین علی مشرفیها السلام جناب سید انور السید رضا شبر و سید جلیل و عالم نبیل الناشر لاثار آل الله السید عبدالله شبر و سید عالم و فاضل نوالمکارم المولی الولی السید لطفعلی و سادات جلیل الشان و علمای رفیع‌المراتب السید حسن و السید محمد اولاد جناب سید جلیل و سند نبیل سید محسن و السید العالم السید هاشم بن راضی و شیخ اجل و مولای انیل و عالم افضل المولی الاواه الشیخ اسد الله و همچنین هر یک از علمای آن سامان در مدت تشرف آن بزرگوار به آن عتبات عرش‌بنیان به طوری تکریم و تبجیل و تعظیم از ایشان می‌فرمودند که احدی بر ایشان مقدم نمی‌شد و در رواق مقدس حسینی علی مشرفه السلام درس می‌فرمودند و احدی را یارای آن نبود که شایبه خطا نسبت به آن جناب دهد و کمال کوچکی و تصدیق از آن بزرگوار همگی می‌کردند و انگهی که در آن اعصار کربلا محل اجتماع علما و طلاب از بلدان و امصار بود چنانکه در بعضی از سالها جناب سید جلیل و مولای نبیل الحبر القمقام و العامل العلم فخر المحققین و قدوه المجتهدین مولی الافاخم میرزا ابوالقاسم قمی قدس الله نفسه مشرف به زیارت شدند و نهایت اکرام و اعظام از شیخ علام نمودند و بعضی از رسائل فقهیه آن جناب را گرفتند و شهادت به جلالت و رفعت منزلت آن جناب دادند. و همچنین جناب شیخ جلیل و فاضل نبیل رئیس المحدثین الشیخ حسن بن المرحوم الشیخ حسین بن آل عصفور و همچنین عالم مدقق و فاضل محقق عالم ربانی و فاضل صمدانی والد ماجد ایشان شیخ حسین آل عصفور و همچنین سید سند و مولای معتمد المولی الاولی جناب الولی المهدی جناب السید مهدی الطباطبائی بحرالعلوم و فاضل نبیل و سید جلیل عالم ربانی آقا سید مهدی شهرستانی و همچنین غیر ایشان از علمای جلیل‌الشان از اهل لحسا و قطیف و بحرین و سایر بلاد نجد که سوالات ایشان از جناب شیخ معلوم و رسائلی که در جواب ایشان مرقوم فرموده‌اند موجود است. احدی از این علما که ذکر شد از آن علمائی که ما اطلاع داریم و شنیده‌ایم و به تواتر معلوم شده است احدی بر آن بزرگوار نکته نگرفته و شایبه منقصتی نگفته و همگی اعتراف به علم و تقوی و جلالت و عظمت و وسعت علم و حلم آن بزرگوار نموده. آه چگونه علمای متقین و فضیلا را شیدین بودند و چگونه از راه تقوی و تقدس ذاتی خود با آن بزرگوار سلوک نمودند و چگونه همه رفتند و زمین را خالی از وجود شریف خود گذاشتند و خاک ذلت بر فرق عالم بیختند. بلی والله * قدر زر زرگر شناسد قدر جوهر جوهری * چون خود صاحب بزرگی و جلالت و مجدت و عزت و صاحب تقوی و بزرگی بودند احترام از بزرگان می‌فرمودند خدا گواه است که از کثرت حزن و اندوه از فقد آن بزرگان و وقوع خود در آخرالزمان و گرفتاری به دست اطفال نادان نمی‌دانم چه بگویم و چه نگارم؟ بنای علم را به بچه‌بازی گذاردند و آخرت را گذارده راه دنیا را سپارند مقصود از چهار کلمه علم را که اظهاری

می‌کنند به جهت طلب ریاست و قضاوت و حکومت و عوام‌فریبی و مداخل قرار داده‌اند. هریک می‌بینی به زمان قلیلی که بنای مرافعه و حکومت شرع می‌گذارند صاحب آلف الوف اموال می‌گردند افشره ایشان از اشک چشم یتیمان و خورش ایشان از گوشت جگر بیوه زنان و نان ایشان از پاره تن غایبان است. هیهات! نه کسی که به نظر عبرت بنگرد و نه انسانی که به چشم انصاف نظر کند. چه خوب گفته است شاعر:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

گفتم که یافت می‌نشود گشته ایم ما

گفت آنچه یافت می‌نشود آنم آرزوست

از هم‌رهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست